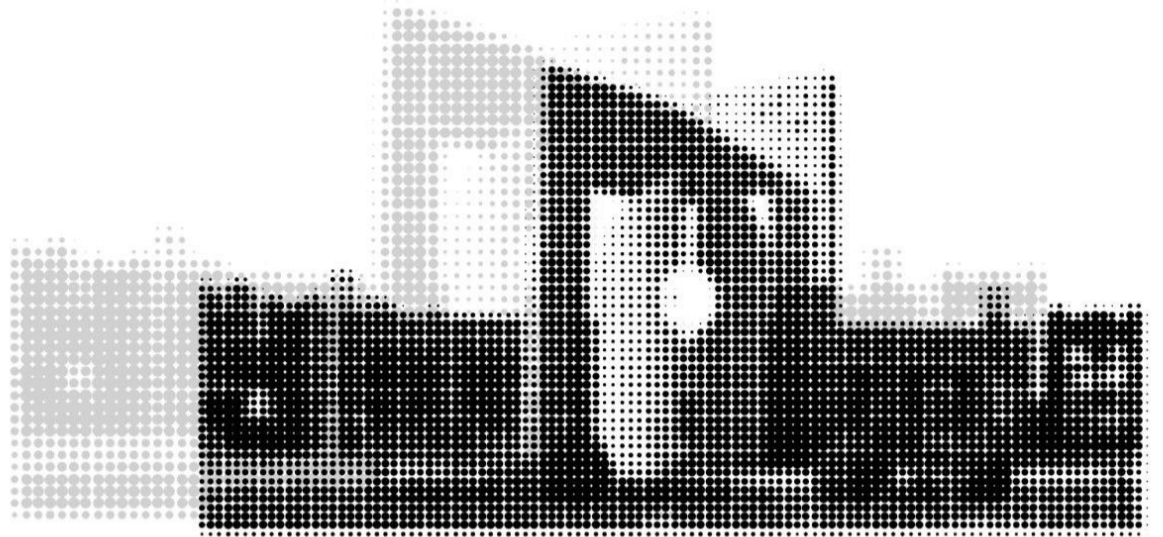


پرده اول - دانشجوی ورودی ۹۰ و دکتر عاشوری

من دانشجوی ورودی سال نود هستم. اولین روزهای ورودم در دانشگاه فردوسی همزمان شده بود با اعتراضات بی سابقه دانشجویان به خاطر پولی شدن سرویس اتوبوس داخل دانشگاه که آن روزها برای سوار شدن باید مبلغ صد و بیست تومان را بوسیله من کارت پرداخت می کردیم. در تمام ایستگاه های اتوبوس نیروهای حراست دانشگاه مستقر بودند که با دانشجویان معترض برخورد کنند؛ در تمام سرویس های اتوبوس غیر از راننده یک نیروی کمکی که غالباً

کس در نمی آمد، این فضا از نتایج انتخابات ریاست جمهوری در سال هشتاد و هشت بود، که بعد از آن جو سنگین و سردی را بر کل کشور حاکم کرد. اما ناگهان یکی از دختران حاضر در سالن برخاست و با صدای بلندی گفت: «اومدن با تاخیر سی دقیقه ای شما به سالن و پاسخ های مضحکتون نه تنها قانع کننده نیست، بلکه توهین به شعور ما دانشجویهاست، من به اعتراض سالن رو ترک می کنم و بقیه دوستانم رو به همراهی دعوت می کنم.»

از ردیف صندلی ها هنوز خارج نشده بود که ده نفر برخاستند، و بعد مثل یک دومینو همه ی دانشجویان سالن را ترک کردند، دکتر عاشوری خشکش زده بود و تا دقایقی فقط نظاره گر خروج دانشجویان بود، مجری



از عاشوری احمدی نژاد تا کافه روحانی

قلچماق هم بود از طرف شرکت خصوصی مأمور شده بود تا حق دانشجویانی را که کرایه نمی دهند کف دست شان بگذارد.

دقیقاً همان هفته اول سال بود و هنوز کلاس درس ترم اولی ها تشکیل نمی شد که خبرش رسید تعدادی از دانشجویان تمام درب های ورودی دانشگاه، غیر از درب شمالی را بسته اند و مانع ورود ماشین ها شده اند و می گویند: اگر قرار است ما در دانشگاه پیاده رفت و آمد کنیم، شرایط باید برای همه برابر باشد.

اعتراضات به شدت بالا گرفته بود، هر روز داخل اتوبوس درگیری بوجود می آمد، چندین بار در ایستگاه خوابگاه فجر میان دانشجویان پسر و راننده ها زد و خورد شد و شیشه های اتوبوس شکسته شد. همزمان کیفیت غذاهای سلف کاهش پیدا کرد و دورچین غذاها حذف شد. دکتر عاشوری، رئیس وقت دانشگاه قرار شد در آملی تناثر پردیس در جلسه پرسش و پاسخی به سؤالات ما دانشجویان پاسخ بدهد.

او وارد سالن شد، و هیچ کس غیر از کارمندان، جلوی پایش برنخاستند. پشت تریبون رفت و دبیر شورای صنفی که آن موقع، تشکلش را با تغییر آیین نامه، تقریباً نابود کرده بودند مجری برنامه بود. مجری گفت: پرسش شفاهی انجام نمی شود و صرفاً سؤالات مکتوب قرائت خواهد شد. و این یعنی آقای عاشوری تحمل صدای ما را نداشت.

جلسه شروع شد. عاشوری سعی کرد دوستانه صحبت کند و علت را توضیح دهد. کل صحبت ها دقیق یادم نیست، اما بخشی از آن را هرگز فراموش نمی کنم. او گفت: قبل از انقلاب، شهناز پهلوی، خواهر شاه در هیأت امنای دانشگاه فردوسی عضو بوده، همانطور که همه می دانند او به هرزگی و خوش گذرانی معروف بود، در نتیجه نسبت به دانشگاه بی تفاوت بود و بودجه دانشگاه ما از قبل انقلاب نسبت به سایر دانشگاه های کشور کمتر بود و پیگیری لازم از سمت شهناز لایبالی انجام نمی شد و متأسفانه چون از ابتدا اینطور بوده همچنان اوضاع بر همین منوال است و ما کمبود بودجه داریم. در حین گفتن این صحبت ها خودش هم خندید و تقریباً کل سالن خنده تلخی روی لب هایشان نشست. غیر از صدای مجری، آقای رئیس و جیر جیر صندلی های آملی تناثر و پچ پچ های بچه ها، دیگر صدایی از هیچ

همزمان با لحن بی تفاوتی و از سر تکلیف می گفت: «لطفا سالن رو ترک نکنید» گویی خودش از این حرکت لذت برده بود.

پرده دوم - دبیر انجمن اسلامی سال ۹۲ و رییس جدید

بعد از انتخابات ریاست جمهوری در سال نود و دو، دکتر فرجی دانا وزیر علوم شد. او برای نصب رؤسای دانشگاه های سراسر کشور، هیأت سه نفره ای را تعیین کرد که به تک تک دانشگاه ها سر بزنند و نظرات دانشجویان، کارمندان و اساتید را بشنوند و سپس رئیس دانشگاه را تعیین کنند.

هیأت سه نفره به دانشگاه ما آمد. در جلسه ای با فعالین دانشجویی صحبت های ما را شنیدند و همینطور با اساتید و کارمندان. آن موقع سه گزینه برای ریاست دانشگاه مطرح بود: دکتر باقری، دکتر کافی و دکتر یوسفی. که نهایتاً دکتر کافی رئیس دانشگاه شد.

هنوز یک ماه از انتصاب او نگذشته بود که با همراهی تمام مسئولان تشکل های دانشجویی به دیدار او رفتیم. برای ما که دکتر عاشوری را فقط در سخنرانی ابتدای سال برای دانشجویان ورودی می دیدم، درخواست جلسه با رئیس دانشگاه در روزهای پر مشغله او و گرفتن وقت با فاصله زمانی بسیار اندک، تقریباً چیزی شبیه معجزه به حساب می آمد.

جلسه برگزار شد. دبیران همه تشکل ها از مشکلات دانشگاه و راهکارها و نقاط قوت تشکل خودشان و درخواست هایشان صحبت کردند. انتهای جلسه، دکتر کافی با روی گشاده و انرژی زیاد، از تک تک ما تشکر کرد و گفت که بهترین جلساتی که داشته نشست هایی بوده که با دانشجویان بوده و درب اتاقش همیشه به روی آن ها باز است و از نشستن در کنار جریان پیشگام و پر انرژی لذت می برد.

آن موقع نمی توانستم از وجود او خوشحال نباشم، اما ندایی در درونم می گفت شاید دکتر عاشوری هم روزهای اول همینطور بوده است، اما مرور زمان نشان داد که اشتباه می کردم و کافی واقعی برای ما و دانشگاه، کافی بود.

مسعود سلطانی - دبیر سابق انجمن اسلامی



حرف های مان با مکتب است، چرا که ابتدا می اندیشیم و سپس سخن می گویم

گاهنامه سیاسی فرهنگی اجتماعی | انجمن اسلامی

دانشجویان | دانشگاه فردوسی مشهد | سال ششم، شماره ۳۸

اردیبهشت ۹۶ | دومین ویژه نامه انتخابات

تقلید و تخریب، حاصل

عدم برخورداری از گفتمان

مستقل

از همان ابتدای ثبت نام قالیباف، توجه منتقدین، اعم از اصلاح طلبان و اصولگرایان به وعده های عجیب و غریب اقتصادی اش جلب شد. آقای شهردار اما به جای دادن پاسخ اقناع کننده و علمی به آن ها، از همین انتقادات دیواری ساخت برای بالارفتن از آن و تخریب دولت. در حقیقت، او به جای ارائه برنامه دقیقی جهت وصول به اهداف و وعده های انتخاباتی، سعی کرد منتقدین را افرادی نشان دهد که مدام بر طبل ناامیدی و نمی شود می کوبند و این درحالی است که تحقق وعده هایش امری است شدنی و ممکن. گرچه شکی نیست که تحقق این وعده ها ممکن است؛ اما نه ظرف تنها چهار سال! قالیباف تاکنون به ذکر خدماتی که در دوازده سال اخیر توسط شهرداری انجام شده و مشکلاتی که جناح رقیب و در صدر آن، دولت فعلی به بار آورده، سخن گفته است. اخیراً نیز در رسانه ی ملی موضوع کشف محموله ی قاچاق در خانه ی یکی از وزرای فعلی را پیش کشید تا مردم متوجه شوند هر چند که رئیس دولت قبل، در این دوره از انتخابات، رد صلاحیت شد، اما هنوز هم هست کسی که با برملا ساختن های درست یا نادرست و افشاگری علیه رقیب راهش را ادامه دهد و مردم برای چند لحظه هم که شده فکر کنند در بین شش نامزد ریاست جمهوری، نه قالیباف، که شخص احمدی نژاد حضور دارد.

این حملات مداوم به دولت نشان می دهد که قالیباف، در حقیقت چندان هم با دست پر و گفتمانی مشخص وارد این رقابت ها نشده است و صرفاً می خواهد با گرفتن رأی از رقیب، بر آرای خود بیافزاید. او که تا به حال دو بار در انتخابات شکست خورده است و از قضا دفعه ی دوم، روحانی توانست در خلال مناظره، درصد زیادی از آرای او را به پایین بکشاند، حال با تمام قوا وارد این رقابت ها شده و از هر روش ممکن برای ضربه زدن به رقیب استفاده می کند. وی همچنین در مناظره اول چنان حملاتی را متوجه دولت روحانی کرد تا مخاطب را به این نتیجه رساند که رقیب اصلی روحانی، ابراهیم رئیسی نیست؛ بلکه قالیباف است که می خواهد تمام قد در مقابل روحانی بایستد و پیروز اصلی انتخابات گردد. گرچه عملکرد وی در مناظره اول چندان موفقیت آمیز نبود و یکی از مهم ترین عوامل این عدم موفقیت، حضور جهاگیری، معاون اول روحانی در صحنه ی مناظره بود که توانست در مقابل قالیباف بایستد و ثابت کند که قالیباف برای پیروزی، راه سخت تری در پیش دارد.

با این حال، رفتار تقلیدی قالیباف در رقابت های انتخاباتی، نوعی بی گذار به آب زدن است. تا به حال بخش زیادی از صحبت هایش توسط منتقدین و مسئولین مورد انتقاد قرار گرفته است، اما وی هنوز نتوانسته است به آن ها پاسخی دقیق دهد و این می تواند آینده ی انتخاباتی اش را تحت الشعاع خود قرار دهد. در واقع رفتار انتخاباتی او بیشتر محدود می شود به کاستن از رأی رقیب، نه جذب آرا از طریق ارائه گفتمانی مشخص. حال باید دید، آقای شهردار می تواند با تکیه بر همین روش، آرای خداکثری را جلب کند یا خیر؟

طیبه طباطبایی - کارشناسی علوم تربیتی ۹۳

کوتوله پروری ...

یکی از مفاهیم عمومی علم مدیریت مفهوم «جانشین پروری» است، چنانکه برای افراد فاقد تخصص مدیریت نیز مفهومی آشناست. جانشین پروری به برنامه ریزی بلند مدت و تربیت نیروی انسانی به منظور جانشینی در پست های مدیریتی و غیرمدیریتی اطلاق می شود. با این مقدمه، نوشتار سعی در مفهوم سازی جدیدی تحت عنوان «کوتوله پروری» دارد، که می تواند نکته مقابل و نقیض مفهوم «جانشین پروری» باشد!! کوتوله پروری به انتصاب و ارتقاء افراد در پست های سازمانی اطلاق می شود که از لحاظ توانمندی از مدیر منصوب کننده و حتی سایر کارکنان سازمان دارای پتانسیل کمتری هستند.

در واقع هدف اصلی از کوتوله پروری مقابله با رشد افراد دارای پتانسیل بالقوه است. این امر به دلیل کوتاه نظری و ترس از تبدیل شدن ایشان به رقیب و اشغال پست فعلی در آینده است.

کوتوله پروری توسط مدیرانی توسعه می یابد که قد و قواره ایشان کوتاه تر از مسندی است که بدان تکیه زده اند! مدیر غیر توانمند برای نشستن بر پست اجرایی، در پست های مدیریتی پایین تر از خود به جای جانشین پروری و بهره گیری از افراد توانمند، به انتصاب مدیرانی کوتوله تر اقدام می کنند و افراد دارای توانایی بالقوه تصدی پست های مدیریتی در سیستم را سرکوب می کند. ایشان با فشار از بالا برای کاستن قد افراد توانمند، و یا حداقل خم کردن سرشان تلاش می کند قد خویش را بلندتر جلوه دهند!

کوتوله های زیر دست که به دلیل مقایسه خویش با مدیر کوتوله پرور دائما به حمد و ثنای وی می پردازند، به سرعت در این سیستم ارتقاء می یابند و جای خود را به سایر کوتوله ها می دهند.

سیستم کوتوله پرور به صورت سلسله مراتبی از بالا به پایین منجر به انتصاب مدیران کوتوله تر و کوتوله تر می گردد. بدین طریق مفهوم پردازای «حکومت کوتوله ها» در سازمان خالی از لطف نیست.

* کوتوله پروری آثاری به شرح زیر از خود متبلور می سازد:

- ۱- عدم تفکر و برنامه ریزی استراتژیک (بلند مدت)
- ۲- خود بزرگ بینی مدیریتی
- ۳- حصار شیشه ای مدیریت
- ۴- تمسخر و دست اندازی مدیران توسط کارکنان و عامه مردم (به سان داستان پادشاه و دو خیاطی که لباس نامرئی برای وی دوختند!)
- ۵- غارت و چپاول بیت المال توسط دنی ترین افراد جامعه و نگرش غنیمت جنگی به بیت المال
- ۶- توسعه فرهنگ سازمانی سست عنصری و بی عاری
- ۷- کاهش اعتماد به ساختار مدیریتی
- ۸- حاکم شدن جو نارضایتی شدید و طغیان به سان آتش زیر خاکستر
- ۹- و ...

* راه حل های ذیل برای برون رفت از این بحران توسط مدیران توصیه می شود:

- ۱- بهره گیری افراد همسطح یا توانمند تر از خویشان که «مورد اعتماد» مدیر باشند.
- ۲- بهره گیری از مشاوران بیرونی فاقد پست اجرایی برای ارزیابی عملکرد
- ۳- برگزاری دوره های آموزشی مدیریتی برای مدیران مادون
- ۴- آشنایی با اصول ابتدایی علم مدیریت و به طور خاص «مدیریت عملکرد»
- ۵- خودگشودگی مدیریتی به منظور اخذ بازخورد از انتصاب مدیران و عملکرد ایشان

* اشتباه استراتژیک کوتوله پرورها در این انگاره است که «استفاده از کوتوله ها منجر به بلندتر جلوه کردن قد ایشان و عدم تهدید درون سازمانی می شود» در حالی که در اوضاع مشوش سیاسی سازمان که منجر به سرنگونی مدیر می شود، اغلب عاملان اصلی این سرنگونی ها نخبگان سرکوب شده درون سازمانی و یا نیروهای خارجی است که از ضعف عملکرد کوتوله ها به خوبی برای سرنگونی بهره می جویند.

کوتوله پروری موجب کوتوله انگاشته شدن مدیر و سازمان و نخبه پروری و جانشین پروری علاوه بر ارتقاء عملکرد، منجر به ارتقاء ذهنیت درونی و بیرونی از برند مدیر و سازمان می شود.

کانال تلگرامی عصر فردا

انتخابات، برای ملت ما، همچون

شب قدر است

گفت و گو با محمد علی آهنگران، فعال اصلاح طلب

پیاده ساز: طیبه طباطبایی

مشورت می دهند که نه در دولت و نه در مجلس سابقه اجرایی نداشته است و در حقیقت، آن ها هستند که برایش تصمیم گیری می کنند و قاعدتاً اطلاعات اجرایی و عملیاتی اینگونه رییس جمهوری از وزیرایش پایین تر خواهد بود و در نتیجه عملاً اداره کشور توسط همان تیم دولت قبل صورت می گیرد؛ فقط این بار با یک چهره جدید و ادبیات تغییر یافته. از نظر من راهی که مردم سال نود و دو انتخاب کردند باید برای اعتلای کشور ادامه یابد و ما دیگر نباید



– سؤالی که در ابتدا مطرح می شود این است که اصلاً چرا رأی دادن؟ و شرکت در انتخابات از منظر حضرت تعالی چه الزامی دارد؟

– رأی دادن، دموکراسی و صندوق رأی، یک تجربه بسیار گرانبگ بشری است که محاصل حکومت های متعدد و مختلف بوده و عقل بشری، امروز به این رسیده است که برای حفظ حق شهروندان و دخالت آنان در سرنوشت خود، نیازمند مراجعه به آرای عمومی هستند و مردم باید بتوانند اراده خود را آزادانه بیان کنند و صرفنظر از محدودیت هایی که ممکن است نهاد های قدرتمند، ایجاد کنند، این مراجعه به آرای عمومی، صورت پذیرد. مردم کشور ما نیز با توجه به تجربه ای که از صدر مشروطیت

تا کنون داشته است و اراده ای که در جریان انقلاب اسلامی کردند، در واقع به صندوق رأی، وزن بخشیدند. امام (ره) از همان ابتدای انقلاب به مراجعه به آرای مردم اصرار داشتند؛ یعنی شما ملاحظه می کنید که از سال پنجاه و هفت، برای این که نظام بر اساس اراده و خواست مردم شکل بگیرد، چه تعداد انتخابات، با عجله برگزار شد؛ از رفراندوم جمهوری اسلامی گرفته تا شکل گیری انتخابات خبرگان قانون اساسی و رفراندوم قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای اسلامی، تمام این موارد ظرف دو سال به وقوع پیوستند و امام (ره) اصرار داشته اند که ما به آرای عمومی مراجعه کنیم؛ چرا که مظهر مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی خودشان بر اساس مراجعه به آرای عمومی، صندوق رأی و انتخابات می باشد. به نظر من هر چقدر این انتخابات، دقیق تر، عالمانه تر، حساس تر و با توجه به ضرورت های اجتماعی بیشتری برگزار شود، نتیجه ی آن، نتیجه ی بهتری برای کشور خواهد بود. در طول تجربه ای که در این چهل سالی که از عمر پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد، کسب کرده ایم، هر جا که مردم به پای صندوق های رأی آمده اند، نتیجه ی مطلوبی برای کشور حاصل شده است. اما هر جا که تحریم و بی توجهی کرده اند، کسانی با میزان حداقلی، کسب رأی کردند، بر سرنوشت مردم حاکم شدند و آن چیزی را که مورد اراده و انتظار مردم بود را انجام ندادند. از نظر من، انتخابات برای ملت ما همچون شب قدر می ماند؛ چرا که تمام مقدرات کشور را همین انتخابات رقم می زند و اگر ما نسبت به این لحظه ی حساس تاریخی در کشورمان بی توجه باشیم، آیندگان ما را ملامت خواهند کرد.

– رویکردهای رقیب در انتخابات چه تفاوت های دیدگاهی در مسائل سیاسی با هم دارند؟

– تا به حال، تفاوت رویکردها و دیدگاه ها در هیچ انتخاباتی همچون این انتخابات، تا به این حد متمایز و روشن نبوده است؛ ما در این انتخابات جریان سومی نداریم؛ بدین معنا که کاملاً واضح و روشن است که کشور یا در حال رفتن به سمت راست است یا به سمت چپ؛ یا می خواهد به جلو رود یا اینکه می خواهد به عقب بازگردد. اکنون مشخص است که این دو جریانی که در حال حاضر در کشور وجود دارد (البته به اعتقاد من، هر دو مسیر به نظام و انقلاب معتقدند و در هر صورت جزئی از نیروهای انقلاب می باشند) جهت گیری هایشان نتایجی را به دنبال دارد که یا باعث اعتلای انقلاب شود و یا این که کشور را به مشکلات قبل از سال نود و دو (شامل تحریم ها، اختلافات با دنیا، ماجراجویی های بی حاصل و صحبت هایی که تنها برای جیب مردم هزینه ایجاد کند) بازگرداند.

این دو رویکرد در حال حاضر، پیش روی ما قرار دارد. سیاست هایی که در دولت قبل باعث به وجود آمدن آن وضعیت ها شد، توسط مدیران و وزرای بی بود که اکنون به کسی

به عقب باز گردیم. ما نباید در میانه ی راه متوقف شویم و راه را گم کنیم. به گمان من مردم باید تصمیمی را که مردم در سال نود و دو گرفتند و در سال نود و چهار بر آن تأکید ورزیدند، بار دیگر در سال نود و شش، تجدید نمایند. – به نظر شما گروه رقیب چه پاشنه آشیلی در این انتخابات دارد و از چه موضعی ممکن است ضربه بخورد؟

– آنچه که من در جناح رقیب می بینم، حال چه در برنامه ها، چه در روش های تبلیغاتی و چه در مناظرات و گفتارهای دیگر، همه می تواند یک نوع پاشنه آشیل محسوب شود؛ یعنی اگر ما به عنوان یک تحلیل گر بی طرف به قضیه نگاه کنیم، می بینیم که این جناح، اساساً برنامه ای ندارد. یکی از مشکلاتشان بی برنامهگی آن هاست. هجمه ی غیر منطقی و غیرمنصفانه به دولت نیز از مشکلاتشان به حساب می آید. یکی دیگر از مسائلی که با آن مواجه اند، این است که هنوز تکلیفشان را با عملکرد خود در دولت قبلی روشن نکرده اند. دیگر، وعده های نجومی که داده اند؛ وعده هایی که تحقق آن ها با تردید مواجه است و بلکه محال است که ظرفیت اقتصادی کشور به قدری باشد که بتواند به این وعده ها جامه عمل بپوشاند. در عین حال، آن ها بلندگوهای بسیاری را در اختیار دارند و صداهای بسیار بلندی دارند، در صحنه هم حضور دارند و امکانات و انسجام تشکیلاتی هم دارند. آنها چهار سال است که به دولت هجمه وارد کرده و آن را تخریب می کنند. به اعتقاد من، این ها از مسائلی هستند که ما با آن مواجهیم و باید نسبت بدان ها هوشیار باشیم و اجازه ندهیم که آن سیاست ها و برنامه های پیشین، مجدداً به کشور بازگردد.

– به نظر شما گروه مورد حمایت تان چه پاشنه آشیلی در این انتخابات دارد و از چه موضعی ممکن است ضربه بخورد؟

– عدم بیان مطلوب دستاوردهای دولت. در واقع اگر ما نتوانیم آن کاری را که دولت در عرصه اقتصاد و سیاست خارجی انجام داد برای مردم به درستی تبیین نماییم، منفعل باشیم و از فرصت تبلیغاتی خود به درستی استفاده نکنیم، این مشکلی است که ما داریم و نباید گرفتار این مسئله شویم. همچنین مرعوب شدن، دلسرد بودن، بی نتیجه دیدن فعالیت ها این ها هم از مواردی است که پاشنه آشیل ما به حساب می آید. ما اگر انسجام نداشته باشیم در مقابل رقیب، شکست خواهیم خورد؛ ما اگر نسبت به انسجام و اتحادی که اکنون بوجود آمده است بی توجه باشیم، سر ناسازگاری در پیش گیریم و یا اینکه بخواهیم با بی تفاوتی به انتخابات بنگریم و مغرور باشیم و پیروزی خود را از قبل مسجل شده بدانیم، این هم می تواند برای ما پاشنه آشیل محسوب شود!



گاهنامه سیاسی فرهنگی اجتماعی مکتب

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه

فردوسی مشهد

شماره ۳۸ _ اردیبهشت ۹۶

دارای مجوز به شماره ۹۵۲۲۲۳ از کمیته ناظر بر

نشریات

مدیرمسئول: طیبه طباطبائی

سرمدیر: محمد حسین پرویزی

صفحه آرا: احمد نجف زاده

هیئت تحریریه:

امین مجیدی فرد، هادی حسن زاده، محمد حسین پرویزی، فرهاد مصدقیان،

علی جوادی، سید احمد انتخاب المودن

مائده باغشنی، نجمه عرفانیان، الهام مولادادی، مریم واسعی، طیبه طباطبائی